

دکتر رابرت ای. پترسون، انسانیت و گناه

جلسه ۵، پولس، احیای تصویر

مسیح، کولسیان ۳: ۹-۱۰

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه. این جلسه شماره پنج است، پولس، احیای تصویر در مسیح، کولسیان ۳: ۹-۱۰.

مطالعه ما در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه، یعنی e-learning.org، به یادگیری کتاب مقدس انسان‌شناسی الهیاتی و همارتولوژی، خوش آمدید.

ما با آموزه‌ای از بشریت، به ویژه موضوع اصلی تصویر خدا، کار می‌کنیم.

بیا بید دعا کنیم. پدر مهربان، از تو به خاطر کلام مقدست سپاسگزاریم. از تو سپاسگزاریم که روح مقدس و تجدید حیات و همچنین روشنایی را به ما عطا کردی تا بتوانیم کلام تو را درک کنیم. چشمان ما را بگشا تا بتوانیم چیزهای شگفت‌انگیز را در شریعت تو، در کلام تو ببینیم. به ما بیاموز، ما را تشویق کن، ما را اصلاح کن و ما را در راه جاودانه خود هدایت کن. ما از طریق عیسی مسیح، واسطه، دعا می‌کنیم. آمین.

ما در حال مطالعه تصویر خدا هستیم. قبل از اینکه به سراغ متون پولس برویم که در مورد احیای تصویر صحبت می‌کنند، مرور کوچکی لازم است. ما به طور خلاصه به الهیات تاریخی پرداختیم که در آن به این نتیجه رسیدیم که هر یک از این دیدگاه‌ها تا حدی درست است. دیدگاه سنتی کلیسای مسیحی در پدران اولیه در قرون وسطی، به نقل از توماس، و در اصلاح‌طلبان یافت می‌شود. کالوین معتقد است که تصویر خدا در درجه اول در روح است و یک موهبت است، یعنی ساختاری یا جوهری است و جنبه اصلی آن ذهن انسان، توانایی تفکر است.

من قصد دارم این را وقتی کولسیان ۳، ۹ و ۱۰ را مطالعه می‌کنیم، توضیح دهم. من می‌گویم که این صرفاً توانایی انتزاعی تفکر نیست، بلکه توانایی تفکر در خدمت خداست، اما فعلاً، شناخت این موهبتی است که خداوند به انسان‌ها داده است و بخشی از ساختار ماست؛ از این رو، ذاتی یا ساختاری است.

شما می‌گویید که ساختار، شبیه بدن انسان به نظر می‌رسد. در واقع، بر روح و ذهن تأکید شده است، نه بدن. اگرچه کالوین می‌توانست بگوید، و موافق بود که تصویر در درجه اول در روح است و این موهبت عقل است. در واقع، او حتی دیدگاه وسیع‌تری داشت.

این تمامیت انسانی است، با تمام قوا و چیزهایی که با هم کار می‌کنند، و سقوط این را مختل کرد، اما کالوین گفت اگرچه این در درجه اول در روح است، ما جرقه‌هایی از آن را در بدن می‌بینیم، و این واقعاً بسیار روشنگر بود زیرا امروزه می‌توانیم بگوییم که در بدن نشان داده می‌شود، اگرچه این به خودی خود بدن نیست. بنابراین، دیدگاه‌های جوهری یا ساختاری شامل ساختار انسانی ما، به ویژه ساختار معنوی، به ویژه دانش، ذهن فعال شناخت و توانایی شناخت خدا، درک کلام او و اطاعت از او می‌شود. دیدگاه‌های عمل‌کردی، شماره دو، بسیار جدیدتر هستند.

به نظر من در اواخر قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم، شاید تأکید شده باشد، ببینید، درست همانجا در متن پیدایش ۱، سلطه وجود دارد. تأکید بر موهبت و ساختار ما نیست؛ بلکه بر کاری است که انجام می‌دهیم. این وظیفه ماست، و البته، نقش عملکردی اصلی، داشتن سلطه بود، که در متن پیدایش آمده است.

فکر می‌کنم این یک بینش واقعی است. نمی‌گویم که این همان چیزی است که تصویر است، اما مطمئناً در تصویر دخیل است. جنبه‌های عملکردی در آن وجود دارد.

سومی، لئونارد وردون، کتابی نوشت که بر این موضوع تأکید داشت. جنبه سوم، رابطه‌ای است. دیدگاه‌های رابطه‌ای ماهوی یا ساختاری، کارکردی و بنیادی به تصویر، دقیقاً بر همان چیزی تأکید دارند که نام آن نشان می‌دهد: تعاملات ما با خدا، محیط زیست و هموعانمان. البته جنبه اصلی در اینجا عشق است.

دوست داشتن خداوند با تمام وجودمان در همسایه‌مان، همانطور که در عهد عتیق ریشه دارد. به عنوان مثال، عیسی این دو ایده را در متی ۲۲ گرد هم می‌آورد، و اگرچه این دیدگاه‌ها تا حدودی در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، و افراد قرن بیستم فکر می‌کردند که با رد دیدگاه جوهری قدیمی‌تر، روشنفکرتر هستند، اما من فکر می‌کنم همانطور که خواهید دید، هر سه مورد در این امر دخیل هستند. من فقط می‌خواستم این ایده‌ها را در ذهن شما داشته باشم.

این تصویر در ساختار ذهنی ما، در نقش‌ها و کارکردهای ما و در روابط ما وجود دارد.

فکر می‌کنم همه اینها حاوی عنصری از حقیقت هستند. دیروز یک اسم را فراموش کردم. مارک نول بود که کتاب «بسته شدن ذهن/انجیلی» را نوشت. او یک مورخ برجسته مسیحی انجیلی است. من در ویتون شروع کردم و در نوتردام یا جایی شبیه به آن به پایان رساندم. من یک محقق مشهور دیگر در تاریخ را می‌شناختم.

بعد از دکترای، برای دانشگاه‌های زیادی درخواست داد و گفت تنها دانشگاهی که شهادت مسیحی او را جدی می‌گیرد، نوتردام است. و او در آن مدرسه پیشرفت کرد. پروتستان انجیلی، نه کاتولیک رومی، آشکارا.

و او در آن مدرسه رشد و پیشرفت کرد و دوران بسیار خوبی داشت... و اینجا دوباره این کار را انجام داده‌ام اگر لازم باشد شاید اسمش را هم ببرم. خب، یک نکته‌ی دیگر قبل از اینکه به پولس برسیم، منظورم این بود. که اینها دیدگاه‌های تاریخی هستند.

راستش را بخواهید، خیلی سریع خلاصه شد. یک راه مهم دیگر برای بررسی این موضوع این است که قرار است همه این موارد را در یک سخنرانی بعدی، وقتی که تصویر خدا را خلاصه می‌کنیم، کنار هم بیاوریم. اما قبل از اینکه بتوانیم خلاصه کنیم، باید داده‌ها و اطلاعات موجود در جدول را بدست آوریم.

دیدگاه تاریخی-رستگاری‌بخش به تصویر مهم است. شبکه خلقت، سقوط، رستگاری و کمال برای بسیاری از آموزه‌ها مفید است. و برای تصویر نیز همینطور است زیرا آدم و حوا به تصویر اولیه خدا آفریده شدند.

ما از برخی متون پولس خواهیم آموخت که در واقع شامل خلق شدن به شباهت تصویر واقعی، که مسیح است، و در نتیجه تجسم او می‌شود. راه هموار شد زیرا انسان‌ها از ابتدا به تصویر او آفریده شدند. اما والدین اولیه ما، آدم و حوا، به تصویر اصلی خدا آفریده شدند.

ما این را با پاول بیشتر توضیح خواهیم داد، اما این نقطه شروع است. در پاییز، تصویر کاملاً محو نشد، اما آسیب دید. لکه‌دار شد.

اگر بخواهید، مبهم بود. بنابراین، پیدایش ۹ و یعقوب ۳، انسان‌های پس از هبوط، نه اول پولس، را همچنان در تصویر خدا معرفی می‌کنند. مجازات اعدام بر این مفهوم استوار است که شما در تصویر خدا آفریده شده‌اید و نمی‌توانید دارنده تصویر را بکشید.

این حمله‌ای به خداست، پیدایش ۹. و به همین ترتیب، پولس، ببخشید، یعقوب، در هشدار به معلم مبنی، بر اینکه داوری آنها شدیدتر خواهد بود، چیزهای خطرناک زیادی در مورد زبان می‌گوید. شما می‌گویید، خب او یک چیز مثبت می‌گوید، با زبان ما خدا و پدر خود را ستایش می‌کنیم، یعقوب ۳. درست است، اما اگر جمله را تمام کنید، واقعاً چیز مثبتی نیست. و با همان زبان، ما انسان‌هایی را که به تصویر خدا ساخته شده‌اند، نفرین می‌کنیم.

این هم مربوط به دوران پس از هبوط است. بنابراین، تصویر اصلی، خلقت، تصویر مخدوش، تصویر مخدوش، کلام هوکما است. تونی هوکما، آنتونی هوکما، آفریده شده به تصویر خدا.

کتاب فوق‌العاده‌ای است. من مدیون او هستم. اگر می‌خواهید درباره الهیات تاریخی تصویر بیشتر بدانید، او یک فصل کامل ۵۰ صفحه‌ای در این مورد دارد.

این تصویر خدشه‌دار شده است. اما از بین نرفته است. انسان‌ها هنوز انسان هستند.

من گاهی اوقات ارائه‌ای از سه‌گانه‌گرایی شنیده‌ام که وقتی به آن برسیم با آن مخالفت خواهم کرد. بله، گاهی اوقات در کتاب مقدس بین روح و روان تفاوت وجود دارد، اما نه یک تفاوت هستی‌شناختی. آنها بخش‌های مختلفی از ساختار ما نیستند.

و برخی از کسانی که این را آموزش می‌دهند، در واقع گفته‌اند که افراد نجات نیافته روح ندارند. خب، متاسفم، این باعث می‌شود آنها کمتر از انسان باشند. و این اشتباه است زیرا گناهکاران سقوط کرده هنوز به تصویر خدا آفریده شده‌اند.

خدشه‌دار شده است. این همان نیست. خدشه‌دار شده است زیرا پولس در کولسیان ۳ و افسسیان ۴ تعلیم می‌دهد که در مسیح، تصویر به تدریج بازسازی می‌شود.

این [تصویر] بازسازی شده است زیرا تا حدی ویران شده بود. بنابراین، تصویر اصلی، تصویر مخدوش، تصویر کدر و تصویر تازه در مسیح هستند. وقتی خدا نجات را برای ما به کار می‌گیرد، یعنی به واسطه اتحاد با مسیح ما را از نظر معنوی به پسرش و تمام مزایای او پیوند می‌دهد، ما یک تجدید مادام‌العمر را در تصویر خدا آغاز می‌کنیم.

هرگز در این زندگی به کمال نمی‌رسد، بلکه حالت آسیب‌دیده یا کدر بودن آن به میزان زیادی معکوس می‌شود. با این حال، تصویر کامل در انتظار آخرت نیست. تصویر اصلی، تصویر سقوط کرده، تصویر آسیب‌دیده یا کدر.

تصویر به تدریج تجدید شده در مسیح و در کمال، تصویر کامل خدا. بنابراین، تمام چیزهایی که در پایان در مورد تصویر خواهیم گفت، در آن روز کامل خواهد شد. بنابراین، این روش دیگری برای نگاه به نجات نهایی در شکوه بیشتر آن است زیرا ما به طرز شگفت‌انگیزی خدا را به تصویر خواهیم کشید، که مرا به یاد تصویر استفاده کنم، یک اسم است، اما گاهی words می‌اندازد، اگر بخواهم از کلمه لاتین *imago dei* خدا یا اوقات تبدیل آن به فعل مفید است.

ما خدا را به تصویر می کشیم. این به ویژه برای دیدگاه‌های کارکردی و رابطه‌ای مفید است، اما من فکر می‌کنم واقعاً خوب جواب می‌دهد. ما به صورت خدا آفریده شده‌ایم، از نظر ساختاری، از نظر ماهیتی، به عنوان موجوداتی مقدس، به عنوان موجوداتی شکرگزار و موارد دیگر، به عنوان موجوداتی که مثلاً از خلاقیت برخوردارند و هدایای شگفت‌انگیزی از جانب خالق خود دریافت کرده‌ایم.

اما ما همچنین خدا را در حالی که نقش‌های خود را برای جلال او توسط روحش انجام می‌دهیم و در حالی که با او، یکدیگر و جهان ارتباط برقرار می‌کنیم، تصور می‌کنیم. مرور دیگر بس است. این بیماری استاد است.

مرور همیشگی. اولاً، گفتیم که عهد عتیق واقعیت تصویر را در پیدایش ۱، ۲۶ تا ۲۹ تعلیم می‌دهد. به ما نمی‌گوید که چیست.

اوه، در مورد سلطه صحبت می‌کند، و من فکر می‌کنم این حداقل نتیجه‌ی تصویر است، و می‌گوید مذکر و مؤنث. این به ما می‌گوید که ما به نوعی شبیه خدا هستیم. ما دیدیم که کلمات تصویر و شباهت مترادف هستند و نباید مانند ایرناتوس از هم جدا شوند، و الهیات کاتولیک رومی به روشی که مفید نبود از او پیروی کرد، یعنی حفظ بخش زیادی از عقل انسان، بدون تأثیر از سقوط.

اوه، این اشتباه است. اگر پولس یک حوزه را برای تأثیر سقوط مشخص کند، آن حوزه به اصطلاح اثرات شناختی گناه است، اثرات گناه بر ذهن، تاریکی در درک ما، حماقت، بت‌سازی و غیره. او اغلب با این اصطلاحات صحبت می‌کند.

بنابراین، پس از واقعیت تصویر خدا در عهد عتیق، به آموزه پولس در مورد احیای تصویر در مسیح می‌پردازیم. دو متن وجود دارد و ما به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت. کولسیان ۳: ۹ و ۱۰ اولین متن ما هستند.

من قصد دارم با زمینه، با یونانی، تفسیر و سپس استخراج الهیات از متن کار کنم. زیرا متأسفانه، این کار همیشه انجام نمی‌شود و این یک اشتباه است زیرا این متون پولس به تصویر مرتبط هستند. خط استدلال به این شکل است.

پولس به ما می‌گوید که تصویر به تدریج در مسیح، در مؤمنان، تجدید می‌شود. خوب، اگر تجدید شده باشد، حتماً به تجدید نیاز داشته است؛ یعنی سقوط بر آن تأثیر گذاشته است، و اگر تجدید شده باشد، پس حداقل تا حدودی دوباره به دست آمده است. متن گسترده‌تر بر اتحاد مؤمن با مسیح تأکید دارد.

در مورد مرگ او، کولسیان ۲:۲۰ می‌گوید، اگر با مسیح نسبت به ارواح ابتدایی جهان مُردید، چرا، گویی هنوز، در جهان زنده هستید، تسلیم قوانین آن می‌شوید؟ طبق احکام و آموزه‌های انسانی، به آنها دست نزنید، نجشید، لمس نکنید. اینها، در واقع، در ترویج دین خودساخته و ریاضت و سختگیری نسبت به بدن، ظاهری خردمندانه دارند، اما در جلوگیری از افراط در جسم، هیچ ارزشی ندارند. هر بار که آیه ۲۱ را می‌بینم، نمی‌توانم جلوی خنده‌ام را بگیرم.

من این تصویر از زنانی را می‌بینم که لباس‌های سفید بلند تا زمین، از گردن تا زمین، پوشیده‌اند و این برای من، خوب است، و آنها یک پرچم دارند که در دست دارند، و روی پرچم نوشته شده است، به الکل دست نزنید، لمس نکنید، مزه نکنید، و آنها مخالف الکل هستند. این یک پرچم ممنوعیت است، و نکته غم‌انگیز این است که پولس آموزه‌های مرتدان را نقل می‌کند، اما به نظر من اکثر آمریکایی‌ها احتمالاً حتی نمی‌دانستند. اوه، حرف من درست است.

اگر با مسیح نسبت به ارواح ابتدایی جهان مرده باشید. در واقع بحث‌هایی در مورد معنای آن وجود دارد. آیا منظور الفبای این جهان و ساختار آن است؟ آیا از قلمرو اهریمنی صحبت می‌کند؟ هر طور که آن را تجزیه و تحلیل کنید، در نهایت شامل جنبه تاریک و نیروهای تاریک می‌شود، درست است؟ ما نسبت به این چیزها مرده‌ایم.

ما چگونه مردیم؟ ما در اتحاد با مسیح مردیم، اما نه تنها این، ۱:۳ از کولسیان، پس اگر با مسیح برخیزانیده شده‌اید، چیزهایی را بجویید که بالاتر از جایی است که مسیح، در دست راست خدا نشسته است. من اینجا همزمان با چیزهای زیادی سر و کله می‌زنم. ما آن را به نتیجه خواهیم رساند.

متن گسترده‌تر بر اتحاد مؤمنان با مسیح در مرگ او تأکید دارد، کولسیان ۲:۲۰. همچنین، ۳:۳ نمی‌گوید با او، بلکه شما مرده‌اید، و زندگی شما با مسیح در خدا پنهان است. بدیهی است که آنها از نظر جسمی زنده هستند، و معنی آن این است که آنها با مسیح مردند. رستاخیز او، ۱:۳. عروج او، ۳:۳. فقط یک متن گسترده‌تر.

شما مرده‌اید و زندگی‌تان با مسیح در خدا پنهان است. در واقع، شما با او در کنار خدا هستید. و حتی ما نیز در ظهور دوباره مسیح به او پیوسته‌ایم.

وقتی مسیح، که زندگی شماسست، ظهور کند، کولسیان ۳:۴، آنگاه شما نیز با او در جلال ظاهر خواهید شد. شما می‌گویید که ما با مسیح مردیم، با مسیح دفن شدیم، با او برخیزانیده شدیم، با او صعود کردیم، به نوعی در کنار خدا، در دست راست او با او نشستیم، و دوباره با او خواهیم آمد؟ یک لحظه صبر کنید. آیا این ما و مسیح را گیج می‌کند؟ نه، گیج‌کننده نیست.

این صرفاً صحبت کردن به زبان کتاب مقدس است. افسسیان ۲ کاملاً واضح است. پولس فقط یک بار این را می‌گوید.

افسسیان ۲:۶، خدا ما را با او برخیزانید و در جای‌های آسمانی در مسیح عیسی نشانید. دوستی داشته باشید. که با یک گناه خاص، بخش عمده‌ای از زندگی مسیحی خود، مبارزه کرده است و آن آیه او را آزاد کرده است. «او گفته است، وقتی وسوسه در خانه‌ام را می‌زند، می‌گوید: «ای وسوسه، به تو کاری ندارم».

مطمئن نیستم از چه زبانی استفاده می‌کند. شاید قوی‌تر باشد. نمی‌دانم.

به من ربطی ندارد. اما من با مسیح در دست راست خدا نشسته‌ام. تو نمی‌تونی به من دست بزنی.

و او از این تصور رهایی زیادی یافته است. به هر حال، کولسیان ۳:۴، وقتی مسیح، که زندگی شماسست، ظاهر شود، ظاهر شود و فعل ظهور را بشنوید، به وضوح یک زبان ظهور دوم، شما نیز با او در جلال ظاهر خواهید شد. پولس ما را با مسیح اشتباه نمی‌گیرد، اما ما را از نظر اتحاد با مسیح به او مرتبط می‌کند.

هویت ما چنان در رابطه‌مان با مسیح و در اتحاد با او پیچیده شده است که هویت ما به عنوان پسران یا دختران خدا، هویت ما به عنوان افرادی که با مسیح متحد شده‌اند، تا زمانی که عیسی دوباره نیاید، به طور کامل آشکار نخواهد شد. وقتی او ظاهر شود، ما با او در جلال ظاهر خواهیم شد. این شگفت‌انگیز است.

به هر حال، این زمینه بزرگتری است. ما از نظر معنوی به پسر خدا پیوسته‌ایم، به طوری که مزایای کار نجات‌بخش او نصیب ما شده است. بنابراین، مؤمنان باید اعضای بدن خود را از آنجا که اکنون به مسیح پیوسته‌اند، نسبت به گناهان مرده بدانند.

آیه ۵ از کولسیان ۳. من روی ۹ و ۱۰ کار می‌کنم. پس هر آنچه را که در شما زمینی است، بکشید: فساد جنسی، ناپاکی، شهوت، هوس بد و طمع که همان بت‌پرستی است. ایمانداران باید اعضای بدن خود را نسبت به گناه مرده بدانند، زیرا ما با مسیح مردیم.

در واقع، خشم خدا به خاطر چنین گناهی بر کافران نازل خواهد شد. آیه ۶، به خاطر اینها، خشم خدا نازل می‌شود. قبل از نجاتشان، مسیحیان کولسی، مسیحیان کولسی این گناهان را مرتکب شدند.

آیه ۷، شما نیز زمانی در اینها گام برمی‌داشتید و زیست می‌کردید، زمانی که در آنها ساکن بودید. علاوه بر کنار گذاشتن گناهان آیه ۵، به مؤمنان کولسی توصیه می‌شود که گناهان خشم و بدگویی را نیز کنار بگذارند. آیه ۸ اما اکنون شما باید نه تنها، اگر آنها را گناهان فاحش رایج برای بت‌پرستان بنامیم، آیه ۵، بلکه گناهان مسیحی پالایش‌یافته‌تر را نیز کنار بگذارید.

آنها به یک اندازه محکوم هستند، اما حالا باید همه آنها را کنار بگذارید، خشم، غضب، بدخواهی، تهمت و سخنان زشت را از دهانتان بیرون کنید. من داستانی از خودم تعریف می‌کنم. من در دبیرستان مسیحی نبودم.

تابستان سال دوم، قبل از سال سوم دبیرستان، از بیسبال به تنیس تغییر رشته دادم. به عنوان آخرین نفر به تیم تنیس راه پیدا کردم، اما سخت کار کردم و پله‌های ترقی را طی کردم، هرگز به جمع معدود نفرات نرسیدم اما به تیم برتر دونفره رسیدم و حتی چند نفر از بازیکنان جلوتر از خودم را هم شکست دادم، چون من یک بازیکن حرفه‌ای و آماده بودم و تسلیم نمی‌شدم. اما هرگز بازیکن شماره یکمان، رونالد استو، را فراموش نمی‌کنم که یک بار چیزی شبیه به این به من گفت، و آدم بدی هم نبود.

فکر می‌کنم احتمالاً آدم معتقدی بود. من نمی‌دانستم چون نبودم. او گفت، پدرم واقعاً قدردان این است که چقدر سخت تنیس بازی می‌کنی.

می‌توانست اینطور باشد، او مهربان بود. من بازیکن خیلی خوبی نبودم. در یک کالج کوچک بازی می‌کردم و تا رتبه دوم هم رفتم، اما هنوز عالی نبودم، اما خیلی خوب بودم.

من الان داشتم روش کار می‌کردم، اما اون گفت، اما پدرم بعضی وقت‌ها از چیزی که از دهنتم درمیاد، خوشش نمیاد. من حرفش رو شنیدم. من حرفش رو شنیدم.

به دانشگاه رفتم. من خداوند را شناخته بودم. من از دانشگاه راتگرز به کالج کتاب مقدس فیلادلفیا منتقل شده بودم.

آن روزها اسمش این بود؛ کالج و مدرسه‌ی علوم دینی من اسم‌های جدیدی دارند. به هر حال، جای خوبی برای من بود. من یک همسر فوق‌العاده پیدا کردم، مری پت.

من با زبان یونانی آشنا شدم. این برای من خیلی مفید بود. من با تمام بخش‌های کتاب مقدس آشنا و آشنا شدم.

حتی به من سیستمی از الهیات انجیلی، یعنی تقدیرگرایی کلاسیک، آموزش داده شد. به هر حال، همه چیز خوب بود. همه چیز خوب بود.

من توسط می استوارت، فیلسوف و استاد یونانی فوق‌العاده‌ای که بدون اینکه خودش بداند، مرا در مسیر تدریس قرار داد، راهنمایی شدم. ما یک تیم تنیس مختلط داشتیم. در واقع، من با همسرم در این تیم آشنا شدم.

بالاخره ولش کرد چون گهگاه پسری از مدرسه‌ی دیگر را کتک می‌زد و این کار برایش خوب نبود. او بازیکن‌های روی چمن خیلی خوبی بود. واقعاً عالی بود.

قبلاً هرگز آن را بازی نکرده‌ام. او ورزشکار بهتری از من است. به او نگویند که من این را گفته‌ام، اما او همینطور است.

اون یه آدم طبیعیه. به هر حال، یه روز داشتیم تمرین می‌کردیم. شلوارش رو پاره کرد و پشت ساختمون قایم شد.

زن دیگری که در تیم بود، بیرون آمد و گفت که مری پت شلوارش را پاره کرده است. من تنها کسی بودم که شلوار راحتی پوشیده بودم. او شلوار راحتی من را قرض گرفت، آنها را شست و به من برگرداند.

اونجا بود که ما همدیگر رو دیدیم. این یه داستان واقعیه. اون بهش میگه یه مسابقه عشقی

به هر حال، اینطوری با هم آشنا شدیم. در آن محیط، ما در مدارس مختلف، مدارس کوچکی درست مثل مدرسه خودمان، بازی می‌کردیم. همبازی‌ام که واقعاً خوب بود، نفر اول، من و او مثل شیطان شکست‌ناپذیر بودیم، به جز یک مدرسه که می‌توانست ما را شکست دهد.

به هر حال، آن مدرسه خاص یک مربی داشت که یک مرد مسیحی بود. ما با هم دوست شدیم. من در آن زمان مسیحی بودم و این را پنهان نمی‌کردم.

بعد از اینکه سریع یارو رو از پا درآوردم، من کنار زمین بودم و اون گفت: «می‌خوام یه چیزی بهت بگم که ازت ممنونم.» گفت: «نه تنها یه تنیسور خیلی خوبی هستی که یارو منو اینجوری شکست دادی، بلکه از طرز حرف زدن هم خوشم اومد.» من مات و مبهوت شده بودم.

من مات و مبهوت شده بودم. از اینکه به خدا احترام می‌گذاشتی یا چیزی شبیه به این خوشم آمد. چی؟ من عمداً هیچ کاری نمی‌کردم.

من حتی از آن تغییر در خودم آگاه نبودم، اما زیبا بود. و من خدا را ستایش کردم، همانطور که الان ستایش می‌کنم. به هر حال، خدا در ما کار می‌کند و ما را تغییر می‌دهد.

و کولسیان نه تنها باید گناهان فاحش را کنار بگذارند، به اصطلاح، آیه پنج از فصل سه، بلکه من آنها را گناهان مسیحی می‌نامم که از گفتار و خشم است، بدگویی در خشم، آیه هشت. در اینجا، به آیات مربوط به تجدید تصویر می‌رسیم. آیه نه: به یکدیگر دروغ نگویند زیرا انسان کهنه را با اعمالش از خود درآورده‌اید و انسان نو را پوشیده‌اید، واضح است که در یونانی و انگلیسی حذف شده است، انسان نو، انسان نو که در معرفت مطابق با تصویر کسی که او را آفریده است، تازه می‌شود.

چقدر به متن یونانی نزدیک است. به یکدیگر دروغ نگویند. با توجه به این موضوع، کاملاً ESV بیابید ببینیم اشکالی ندارد.

فکر می‌کنم این دلیل علی دارد، اما اشکالی ندارد. شما خودِ قدیمی را کنار گذاشته‌اید. این به معنای واقعی کلمه انسان با اعمالش است، و من خودِ جدید را می‌پوشم، منظور انسان یا خودِ جدید است، که در حال تجدید شدن است.

درست است. پیشرونده است. منفعل و پیشرونده است، که پس از تصویر خالق خود، در دانش تجدید می‌شود.

در اینجا، هیچ یونانی و یهودی ختنه شده، ختنه نشده یا برده سکایی آزاد در حال دفن وجود ندارد، بلکه مسیح در همه تفسیرها وجود دارد. به طور خاص، مؤمنان کولسی نباید به یکدیگر دروغ بگویند زیرا این فعل را به عنوان یک فعل مضارع سببی در نظر می‌گیرند. بنابراین مکس زوریخ در کتاب فوق‌العاده‌اش، یونانی DBAG، «می‌گوید»: چون آنها لباس را درآورده‌اند، تصویرسازی است، NIV کتاب مقدس مصور با مثال‌ها و دو، صفحه ۸۳، فرهنگ لغت، واژه‌نامه ۸۳، زیرا آنها انسان گناهکارِ ضمنیِ قدیمی را با اعمال گناه‌آلودِ ضمنی‌اش از تن درآورده‌اند.

دلیل دیگر، در نظر گرفتن یک فعل کمکی دیگر به عنوان یک فعل کمکی سببی است. دلیل دیگر برای عدم بازگشت به زندگی بی‌خدای سابق دروغگویی در آیه ۱۰ آمده است. و چون شما به عنوان لباس، صفحه ۲۶۴ فرهنگ لغت، انسان جدیدی را که مطابق با تصویر خالق خود در دانش تازه می‌شود، می‌پوشید.

مسیحیان کولسی به اصطلاح لباس خود را عوض کرده‌اند. آنها لباس کهنه را از تن درآورده‌اند و لباس نو مراجعه کنید NIV پوشیده‌اند. به یادداشت مربوط به کولسیان ۳، ۹ و ۱۰ در کتاب مقدس.

سامینوی و اندوسامینوی را باید با هم فهمید. هر کدام بر معنای دیگری *aspectus*، دو وجه وصفی سببی تأثیر می‌گذارد. به زبان ساده، آنها در رابطه‌ی جاننشینی با یکدیگر قرار دارند.

آنها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. یعنی، جدا شدن تنها با پوشیدن به طور کامل درک می‌شود، و پوشیدن تنها با جدا شدن به طور کامل درک می‌شود. کولسیان خود کهنه و سبک زندگی گناه‌آلود خود را کنار گذاشته و زندگی مقدسی را آغاز کرده‌اند.

انسان جدید در حال نو شدن است. یک امر الهی وجود دارد، و آن به اصطلاح یک امر منفعل الهی است، هیچ کس در دنیا فکر نمی‌کند که کسی جز خدا این نو شدن را انجام می‌دهد، درست است؟ این یک امر الهی است. یک امر منفعل الهی است.

مقایسه کنید با جی پی لو و نیدا، معناشناسی عهد جدید یونانی ۶۷-۶۸. یک بازسازی الهی و مداوم از مؤمن به مسیح وجود دارد. مداوم، یک زمان حال استمراری.

بروس، تفسیر بین‌المللی جدید بر عهد جدید در رساله کولسیان. در این مکان، یک بازسازی الهی و مداوم از مؤمن به مسیح وجود دارد. ما در اینجا مضمون بازآفرینی پولس را می‌یابیم.

او از اشعیا پیروی می‌کند؛ تقریباً هر ایده عهد جدید از عهد عتیق می‌آید، و پولس با کمال میل از زبان پیدایش و ۲ برای صحبت در مورد مسیح به عنوان خالقی که خلقت جدید خدا را آغاز می‌کند، استفاده می‌کند ۱ اکنون، خلقت جدید خدا تنها در زمان کمال به طور کامل تحقق می‌یابد، اما به دلیل زنده بودن عیسی آغاز شده است. تولد دوباره بخشی از این خلقت جدید است، و بنابراین رومیان ۸ می‌تواند بگوید که ما حیات جاودان داریم.

این بخشی از خلقت جدید است. در بدن‌های فانی، این بخشی از خلقت سقوط کرده است. اما روزی فرا می‌رسد، اول قرن‌تین ۱۵، که ما در بدن‌های فناپذیر حیات جاودان خواهیم داشت.

بدن‌های جاودانه، فسادناپذیر، قدرتمند، باشکوه و تحت سلطه روح. پولس با کمال میل از زبان دو فصل اول کتاب مقدس برای صحبت در مورد مسیح به عنوان خالق که خلقت جدید خدا را آغاز می‌کند، استفاده می‌کند. مسیح آدم دوم است که از طریق رستاخیز خود از مردگان به قوم خود حیات می‌بخشد.

رجوع کنید به هرمان ریدرباس، پولس، خلاصه‌ای از الهیات او، صفحات ۷۸ تا ۸۶. تجدید حیات، این تجدید تدریجی و الهی، بر نحوه تفکر انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. او در دانش تجدید می‌شود.

را در اینجا به معنای اشاره به یک شخص یا چیز در نظر می‌گیرم، و می‌توان آن را به «ace» من حرف اضافه ترجمه کرد. این تجدید تفکر، این تجدید در رابطه با دانش «with regard to» یا «to»، «for» صورت تجدید در دانش است. این تجدید تفکر، و این کلید کل ماجرا است، مطابق با تصویر کسی که او را آفریده است.

به گفته‌ی پولس، کسی که او را آفریده، خالق او یا خداست. بنابراین، یک مسیحی کسی است که در دانش، مطابق با تصویر خدا، خالق خود، در حال تجدید شدن است. وای

به نظر من الهیات باید این‌طور انجام شود، با دقت از کتاب مقدس. پیتر ابرایان در تفسیر کتاب مقدس کلام با این نظر موافق است. آه، پیتر ابرایان عزیز

او به خاطر سرقت ادبی به دردسر افتاد. فکر نمی‌کنم اصلاً قصدی داشته باشد، اما این کار را کرده است، و برخی از این آثار اکنون دیگر چاپ نمی‌شوند. اما به هر حال، او به درستی گفت، پس از آنکه تصویر خالق اثر باید دنبال شود، که در حال تجدید است.

متن اینگونه خوانده می‌شود که شما انسان جدیدی را می‌پوشید که مطابق با تصویر کسی که او را در دانش آفریده است، در حال تجدید شدن است. می‌توان برخی از این جزئیات را تغییر داد، اما لازم نیست که آنها را در حال حاضر حفظ کنیم. از آنجایی که این تجدید با تصویر خدا در بشریت مطابقت دارد، و از آنجایی که اصلی بوده باشد (Imago Dei) تجدید، نوسازی در دانش است، دانش باید جنبه‌ای از تصویر خدا

آیا شما هم موافقید؟ این تجدید توسط خدا و به تدریج در زندگی مؤمن انجام می‌شود و به طور خاص گفته می‌شود که در رابطه با دانش است. اگر تجدید تصویر بر اساس دانش باشد، پس تصویر اصلی باید شامل دانش باشد. من با اوبراین و لوسا در جلد هرمنیا موافقم که دانشی را که در اینجا از آن صحبت می‌شود، به آیه‌ای قبلی در کولسیان، یعنی توانایی تشخیص اراده و فرمان خدا، ارجاع می‌دهند.

لوسا شایسته نقل قول کامل است، این دانش را نه می‌توان به عنوان اخلاق تعریف کرد و نه می‌توان آن را با مطابقت با تصویر یکی دانست. بلکه، در نتیجه هر دو، این دانش، دانش اراده اوست، کولسیان ۱:۹. او عاقلانه در همان کتاب کلمه دانش را به شکلی کمی گسترده‌تر برای صحبت در مورد دانش اراده خدا می‌بیند. این چیزی است که من سعی دارم بگویم.

دانشی که ما را به تدریج در مسیح تازه می‌کند، شناخت است، اما نه شناخت محض. این یک امر انتزاعی نیست. این هم یک امر انتزاعی است و هم یک ایده ملموس که با آن همراه است.

این صرفاً شناخت نیست. مانع آن هم نمی‌شود. بلکه توانایی تفکر در خدمت خدا دقیقاً همان شناخت اراده اوست، کولسیان ۱:۹. الهیات از این متن، کولسیان ۳:۹ و ۱۰، می‌آید.

انسان‌ها، یعنی آدم و حوا، از دست خالق خود، با قابلیت تفکر، به وجود آمدند. او توانست با اطاعت از خدا، با ذهن خود او را دوست داشته باشد. آدم توانست وحی پیشنهادی خدا را که او را از خوردن میوه ممنوعه منع می‌کرد، یعنی پیدایش ۱۶:۲-۱۷، بفهمد و از آن اطاعت کند. او نگفت، اوه، نه، او خدا را می‌فهمد.

او بعداً مقصر شناخته شد زیرا خدا را درک کرده بود. آدم توانست حیوانات را در پیدایش ۲:۱۹ و ۲۰ نام ببرد. او توانست مانند حوا از زبان استفاده کند و هوشمندانه پاسخ دهد، همانطور که در آیه ۲۳ از فصل ۲ پیدایش دیده می‌شود.

بنابراین، تصویر خدا در نوع بشر جنبه‌ای شناختی دارد. این جنبه، ساختاری یا ماهوی است. این بخشی از وجود ماست.

پس از سقوط، عقل بشر تاریک شد و انسان‌ها از ذهن خود برای ارتکاب گناهان ذکر شده در کولسیان ۳:۵ و ۹، که من آنها را گناهان فاحش و گناهان مسیحی می‌نامم، استفاده کردند. کشتن برادرش توسط قابیل در ۸ پیدایش ۴، فصل پس از سقوط، و وضعیت گناهکارانه بشر قبل از سیل را مقایسه کنید.

آه، به خدا قسم، آیا این زنده‌ترین آیه‌ی کتاب مقدس است؟ هر تمایل فکری در قلب او همیشه فقط شر بود. نفس نفس زدن! وقتی کسی به طرز نجات بخشی با عیسی مسیح متحد می‌شود، فرآیندی مادام‌العمر از تقدیس و رشد تدریجی در تقدس عملی را آغاز می‌کند. بخشی از این امر به این دلیل است که تفکر ما با اراده‌ی خدا مطابقت داشته باشد.

در این زمینه، کنار گذاشتن دروغ و سایر گناهان ذکر شده در بالا. رومیان ۱۲:۲ را مقایسه کنید. ای برادران به رحمت‌های خدا از شما التماس می‌کنم که بدن‌های خود را به عنوان قربانی زنده، مقدس و پسندیده خدا تقدیم کنید، که پرستش روحانی شماست. پس این بدن است.

رومیان ۱۲:۲، ذهن. همشکل این دنیا نشوید، بلکه با تجدید ذهن خود دگرگون شوید، تا با آزمایش بتوانید تشخیص دهید که اراده خدا چیست، چه چیزی خوب و پسندیده و کامل است. این یک همپوشانی است.

این آیه به تصویر خدا اشاره نمی‌کند، اما به دلیل آموزه‌های این متن، به آن مربوط می‌شود. به این ترتیب، ما در شناخت خود مطابق با تصویر خدا، تجدید می‌شویم. در سخنرانی بعدی‌مان، با افسسیان ۴:۲۲-۴:۲۴ کار کنید، زیرا به همین ترتیب، من نیز زمانی را به انجام دقیق آن اختصاص خواهم داد.

این دکتر رابرت ای. پترسون در حال تدریس در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه است. این جلسه شماره پنج. احیای تصویر پولس در مسیح، کولسیان ۳: ۹-۱۰ است.